



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.1, No2, 79-97.

The Idea of Modernization in the Context of Modern State and Revolutionary Movement in Contemporary Iran¹

Saeed Hajinaseri²

Sadegh Zafari Hatam Khani³

Abstract

The main idea of this paper is to investigate the relationship of conflicting forces, each of which has looked at modernization differently. During the first and second Pahlavi periods, the idea of modernization was interpreted by the sovereignty as establishing a modern state and defining new tasks and structures for the state. Interpreting modernization as such, in the years leading to the revolution by the Pahlavi, intellectuals criticized this approach. They were looking for a different form of state contrary to Pahlavi's state. Thus, the question is, what type of state were they looking for? To do so, we used the historical-comparative sociological method to probe the question. The conclusion is that the modern state raises the modernization idea, and this identification between the two, perhaps, is from the results of the post-constitutional era. In the years following September 1941 and 1960-70, intellectuals criticized Pahlavi's modernization and, consequently, annihilated the modern state with all its structures and mechanisms.

Keywords: Revolution, Islamic revolution, Modern State, Capitalism, Modernization.

¹ . Received: 2022/08/06; Accepted: 2022/08/29; Printed: 2022/09/07

² . Assistant Professor of Political Sciences, Faculty of Law & Political Science, University of Tehran, Iran. s.hajinaseri@ut.ac.ir

³ . PhD in Political Sociology, University of Tehran, Iran; Tehran. shatamkhani@ut.ac.ir (Corresponding Author)



سیاست‌پژوهی اسلامی ایرانی، سال اول، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱، ۷۹-۹۷.

اندیشه‌نوسازی در بستر دولت مدرن و جنبش انقلابی در ایران معاصر^۱

سعید حاجی ناصری^۲
صادق ظفری حاتم‌خانی^۳
چکیده

اندیشه‌نوسازی در بستر دولت مدرن و جنبش انقلابی بیان‌کننده رابطه نیروهای متعارضی است که هر یک با رویکردی متفاوت به نوسازی نگریسته‌اند. در دوران پهلوی اول و دوم اندیشه‌نوسازی همپای تأسیس دولت مدرن تفسیر شد و ساختمانی از دولت مدرن و نهادهای ملازم با آن را بنا نهاد. اما به تدریج در سال‌های منتهی به انقلاب، روشنفکران با رویکردی دیگر به اندیشه‌نوسازی و دولت مدرن نگریستند و گونه‌ای نواز دولت را پُرریزی کردند. بدین جهت مقاله پیش‌رو به سیرتغییر مفاهیم مرتبط با اندیشه‌نوسازی در دوران پهلوی اول، دوم و منتهی به انقلاب اسلامی پرداخت و این پرسش را بیان نمود که اندیشه‌نوسازی از چه جایگاهی در بستر دولت مدرن و جنبش انقلابی برخوردار بود؟ با تکیه بر جامعه‌شناسی تطبیقی تاریخی نمایانندیم که اندیشه‌نوسازی هم‌راستا با دولت مدرن بروز یافت و این‌همانی میان این دو مفهوم شاید از نتایج سال‌های پسامشروطه بود. اما اندیشه‌نوسازی و دولت مدرن در سال‌های پس از ۱۳۲۰ و به‌ویژه دو دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ با نقد روشنفکران روبرو شد؛ نقدی که دولت مدرن را با تمام سازویرگ‌هایش فرسود و این نقد منطقی با نقد اندیشه‌نوسازی هم‌معنا بود.

واژگان کلیدی: انقلاب، انقلاب اسلامی، دولت مدرن، سرمایه‌داری، نوسازی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۷؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۱/۶/۱۶
۲. استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران. تهران. ایران
s.hajinaseri@ut.ac.ir
۳. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) shatamkhani@ut.ac.ir

مقدمه

دولت مدرن در آغاز سده کنونی با ائتلاف تجار، نظامیان و روشنفکران ملی و تحت شرایط اسفناک کشور پیریزی شد و تا سال ۱۳۲۰ با تأسیس نهادهای قضائی، آموزشی، اداری و اقتصادی مدرن زمینه شکل‌گیری و تداوم طبقات جدیدی را فراهم کرد که همگی در راستای دولت‌سازی و از پیش‌نیازهای جامعه مدرن بودند. اما پس از شهریور ۱۳۲۰ و خروج پهلوی اول از ایران و آغاز پهلوی دوم، دولت مدرن با تسخیر تدریجی توسط نیروهای دولت‌گریز از طریق حوزه قضائی، آموزشی و سیاسی فروپاشید و نتوانست در منازعه نهایی بر طبقات خرده‌بورژوازی غلبه پیدا کند. دولت مدرن با سازمان‌دهی مجدد گروه‌های دولت‌گریز که در پهلوی اول تحت سیطره دستگاه سیاسی قرار داشتند، به چالش کشیده شد و در سال‌های منتهی به بحران‌های سیاسی دهه ۵۰ این نیروها در هم‌پیمانی با روشنفکران دولت را فتح کردند. مقاله حاضر پاسخی است به این سؤال که اندیشه نوسازی و ترقی از چه جایگاهی در بستر دولت مدرن و جنبش انقلابی برخوردار بوده است؟ بر مبنای فرضیه پژوهش ایران در طول سال‌های پهلوی اول و دوم دچار تغییراتی بنیادین شد؛ موقعیتی جدید که به معنای بنانهادن دولت مقتدر مرکزی، نهادهای ملازم با آن و به‌گونه‌ای تفسیر عملی اندیشه نوسازی بود که تا آخرین سال‌های پهلوی دوم به پیش می‌رفت، اما در این مسیر گروه‌های خارج از دولت مدرن با رشد سرمایه‌داری، حضور طبقات جدید و قدرتمندی دولت مدرن در آستانه حذف از مناسبات قدرت قرار گرفته بودند و به موازات این جریان، روشنفکران و گروه‌های خارج از دولت مدرن تفسیری دیگر از دولت و اندیشه نوسازی ارائه کردند که نقد اندیشه نوسازی و نقطه مقابل دولت مدرن را نشانه گرفته بود. با تفسیر جدید روشنفکران، اندیشه نوسازی منبع دوری از اصالت بومی و زندگی آرام و صمدالبنه سرچشمه تمام ناهنجاری‌هایی بود که دولت مدرن نماد شاخص آن بود. این تغییر رویکرد از اندیشه نوسازی و دولت مدرن به نقطه مقابل آن یعنی بازگشت به اصالت بومی، از یک سو نتیجه حرکت سلبی سیدحسین نصر، داریوش شایگان، احمد فردید و احسان نراقی در نقد پایه‌های مفهومی دولت مدرن و مفاهیم ملازم با آن و تقدس‌بخشیدن به سنت و اصالت سنت بومی و از دیگر سو پیامد حرکت ایجابی آل‌احمد، شریعتی و روشنفکران مذهبی در ارائه مفاهیم رادیکال ضد دولت بود.

روش پژوهش

روش پژوهش، جامعه‌شناسی تطبیقی-تاریخی است تا در مقایسه میان دو وضعیت تاریخی بتوانیم با بررسی شواهد و داده‌های تاریخی همچون نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات روشنفکران و سردمداران فکری دهه ۵۰ به تصور کارگزاران هر دو وضعیت نسبت به اندیشه‌نوسازی پی ببریم.

چارچوب نظری: رویکرد آرنت و بازشناسی مفهوم انقلاب از انقلاب اسلامی

دولت مدرن در ایران محصول اندیشه انقلاب مشروطه بود و نقد دولت مدرن منطقاً نقد انقلاب مشروطه و دستاورد این رویکرد انتقادی، انقلاب اسلامی بود. در نتیجه تفکیک میان دو مفهوم انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی امری مهم در شناخت تأثیرات این دو مفهوم بر جایگاه اندیشه‌نوسازی و دولت مدرن است. بر مبنای رویکرد آرنت می‌توان استدلال کرد که انقلاب مشروطه از نوع انقلاب فرانسه و آمریکا و در حقیقت انقلاب در معنای جدیدش بود، اما انقلاب اسلامی ظهور معنای کلاسیک از انقلاب بود؛ بنابراین به کار بستن مفهوم انقلاب در تحلیل انقلاب اسلامی با همان محتوا و درون‌مایه‌ای که در اندیشه سیاسی غرب دلالت می‌کند، نادرست خواهد بود؛ چراکه انقلاب در معنای کلاسیک اندیشه سیاسی غرب و در معنای مدرن آن سراسر متفاوت با سیر تحول مفهوم انقلاب به‌ویژه در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی است. انقلاب در معنای کلاسیک اندیشه سیاسی غرب به معنای بازگشت به جایگاه اصلی در سیر دوری حوادث است که خود برگرفته از جایگاه این مفهوم در اندیشه اخترشناسی است و سیر تحول این مفهوم به‌ویژه در سال‌های انقلاب فرانسه و انقلاب آمریکا، موجب ظهور مفهوم جدید و مدرن انقلاب به معنای تلاقی نوآوری و آزادی شد. انقلاب فرانسه و آمریکا و سیر حوادث پس از این دو حادثه سبب شد تا مفهوم انقلاب به‌طور کلی از معنای کلاسیک گسسته شود و معنایی جدید بیابد؛ معنایی که «قوه آغازگری انسان را برای دست‌زدن به کارهای تازه به امتحان گذاشت» (آرنت، ۱۳۸۴، ۴۶). آرنت تاریخ شروع دلالت سیاسی جدید مفهوم انقلاب را لحظه‌ای می‌داند که به‌جای تأکید بر بازگشت به اصل و گردش به‌جای اول، بر ویژگی ایستادگی‌ناپذیری جریان انقلاب تأکید شد (آرنت، ۱۳۸۴، ۶۶) آرنت معنای انقلاب را با ایجاد نهادهای ضامن آزادی تفسیر می‌کند و بر همین اساس میان رهایی از حکومتی سرکوبگر با آزادی و تأسیس نهادهای ضامن آزادی تفاوت قائل می‌شود. از نگاه او انقلاب‌ها زمانی به تکامل می‌رسند که مرحله دوم و پس از برافتادن حکومت سرکوبگر را مصرف آزادی و بنیادگذاری نهادهای ضمن آزادی کنند (آرنت، ۱۳۸۴، ۲۰۰).

اما تفاوت میان معنایی که آرنت از دو انقلاب فرانسه و آمریکا بیان می‌کند، با مفهوم انقلاب اسلامی متفاوت است؛ چراکه انقلاب فرانسه موجب دوری از نهادهای سنتی و انقلاب آمریکا با بنیادگذاری نهادهای پاسدار آزادی معنا یافت، اما انقلاب اسلامی در ایران نوعی بازگشت به نهادهای سنتی و حکومت برآمده از تفسیری دینی بود. انقلاب اسلامی بیش از آنکه به معنای جدید انقلاب تعلق داشته باشد، به معنای کلاسیک از انقلاب نزدیک است. انقلاب ایران اعلام نوعی بازگشت به سنت‌های فراموش‌شده در عصر مشروطه و تأسیس نوعی دولت اسلامی بود که با انتقاد از رخدادهای و نتایج مشروطه معنا می‌یافت. انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی نه در یک سیر تکاملی بلکه در نقطه روبه‌روی هم قرار دارند؛ چراکه انقلاب مشروطه به معنای جدید انقلاب یعنی حرکتی نو و در جهت ایجاد نهادهای ضامن آزادی است، اما انقلاب اسلامی از بنیاد تفسیری دیگر از آزادی و دولت را ارائه می‌کند.

از نگاهی دیگر دلالت جدید معنای انقلاب در اندیشه سیاسی غرب ثمره خروج انسان از صغارت فکری بود: «صغارت، ناتوانی در به‌کاربردن فهم خود بدون راهنمایی دیگری است. این صغارت خودتحمیلی است اگر علت آن نه در سفیه‌بودن بلکه در فقدان عزم و شهامت در به‌کارگیری فهم خود بدون راهنمایی دیگری باشد» (کانت، ۱۷۸۴). برانداختن زنجیر تقلید فکری در غرب زمینه‌ساز کاربرد معنای جدید مفهوم انقلاب به‌عنوان حادثه‌ای در فرایند تأسیس قانون اساسی ضامن آزادی و تجربه جدید در رهایی از رژیم سرکوبگر بود؛ اما نه آن روشنگری از نوع غربی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی یافت می‌شود و نه معنای جدید انقلاب اسلامی آن مضمون را در خود دارد. انقلاب ایران نه در تداوم زنجیره حوادث پس از انقلاب مشروطه که در تقابل و نقد آن پدید آمد؛ بر همین بنیاد است که هنگامی که آل‌احمد از مشروطه سخن می‌گوید در معنای ضد روشنگری و ضدانقلاب (در معنای جدید آن) به جهان می‌نگرد.

اندیشه‌نوسازی در بستر انقلاب مشروطه و دولت مدرن

پس از آنکه بنیان مجلس مشروطه با حمله روسیه تزاری و فرار مجلسیان به سرحدات کشور در حال اضمحلال بود و قحطی بزرگ مملکت را فراگرفته بود؛ ایران در نهایت تخریب، ویرانی، تشمت و آغاز تجزیه قلمرو خود قرار داشت. دیگر خبری از مشروعه و مشروطه و تقابل سنت عقیم و تجدد نخواه نبود، بلکه بنیاد ایران بر دامنه فروپاشی قریب‌الوقوع جای گرفته و تمام آنچه آرزوی طبقات

گوناگون برای رسیدن به مشروطه بود نه تنها از دست رفته که حتی یکپارچگی ایران نیز دستخوش نابودی و آینده‌ای مبهم بود. ابراهیم صفایی اوضاع دهشتناک ایران را در این میانه که سایه قحطی بزرگ نیز جمعیت ایران را به نیمه رسانده بود، این گونه بیان می‌کند: «در آن هنگام کارهای مملکت به کلی از هم گسیخته و کشور ما شبیه نیمه‌مستعمره بود؛ قدرت سیاسی و نظامی انگلیس بر ایران چیرگی داشت، آذربایجان دستخوش تجاوزات سیمتقو بود، قسمت عمده گیلان را بلشویک‌ها به نام حکومت مستقل در اختیار داشتند و عبور از قزوین به رشت بدون اجازه بیگانگان ممکن نمی‌شد» (صفایی، ۱۳۵۳، ۲۴۸). به دلیل نبود دولت مقتدر مرکزی و فقدان اراده برای نوسازی کشور، «راه‌های کشور ناامن بود، حقوق کارمندان دولت ماه‌ها عقب افتاده، دولت قادر به پرداخت نبود... خان‌ها و زورمندان محلی هرکدام به نوبه خود حکومتی نیمه‌مستقل داشتند و فقر و گرسنگی و قحطی که از آغاز جنگ اول جهانی به صورت وحشتناکی گسترش یافته بود هنوز در سراسر کشور هیولای شوم خود را نشان می‌داد، هیچ‌کس امیدی نداشت که ایران بتواند روی پای خود بایستد و از پرتگاه زوال و انقراض خود را نجات دهد» (صفایی، ۱۳۵۳، ۲۴۸).

از این ماجرا تا رسیدن پهلوی اول به سلطنت در منابع تاریخی ذکر شده است، اما آنچه مهم می‌نماید تأثیرات انقلاب مشروطه بر اندیشه نوسازی و دولت مدرن است. دوران پهلوی و بنیادگذاری دولت و نهادهای مدرن محصول انقلاب مشروطه‌ای است که به معنای جدید انقلاب نزدیک بود. این معنا از انقلاب توانست نتایجی را همچون دولت مدرن به ارمغان بیاورد و اندیشه نوسازی را در عمل به کار گیرد.

دولت و حق انحصاری استفاده مشروع از زور

در این دوره تا سال ۱۳۲۰ نهاد اداری، نظامی و اقتصادی کشور برای نخستین بار برنامه‌ریزی بر مبنای اندیشه نوسازی را تجربه کردند و ساختار قضائی، مالی و بانکداری، آموزشی و فرهنگی کشور نه بر مبنای رویکردهای صرفاً مذهبی، بلکه بر بنیان خردورزی و توسعه استوار شد. در همین دوره دو اتفاق مهم در زمینه تربیت کادر تخصصی بوروکراسی کشور صورت گرفت؛ از یک سو تأسیس دانشگاه تهران به‌عنوان اولین نهاد مهم تربیت متخصص بعد از دارالفنون و دیگری اعزام برنامه‌ریزی‌شده دانشجویان به خارج از کشور. از دیگر سو سیستم قضائی کشور که به عقیده آخوندزاده علت اصلی رجوع مردم به روحانیت بود، بر اساس قوانین

جزائی و کیفری مدون قرار گرفت و سیستم مدرن قضائی پایه‌ریزی شد (فلور، ۱۳۹۰، ۱۲۲)

در وجه اقتصادی نیز بانک شاهنشاهی به تدریج از صحنه مبادلات اقتصادی و نشر پول و تعیین ارزش آن حذف و بانک ملی ایران به‌عنوان آمال مشروطه‌خواهان تأسیس شد. این روندها استقلال اقتصادی از خارج و استقلال قضائی و آموزشی از نیروهای خارج از دولت را به‌گونه‌ای تضمین کرد که می‌توان گفت در ابتدای سده کنونی دولت مدرن تأسیس شد و توانست مستقل از گروه‌های ضد نوسازی (نیروهای بین‌المللی و نیروهای ضد نوسازی در داخل) برنامه‌های توسعه و نوسازی را تدوین کند؛ روندی‌هایی که با پهلوی دوم و در نهایت با بحران‌های دهه ۵۰ خورشیدی دچار هزیمت شد و پیامدش سقوط دولت مدرن و تسخیر آن توسط نیروهای دولت‌گریز بود. برای مرتبه نخست در تاریخ ایران جدید تأمین امنیت، آموزش، عدالت قضائی و استقلال مالی کشور توسط دولت تضمین شد و از نگاه ماکس وبر خود را به‌عنوان تنها مدعی حق انحصار استفاده از زور در چارچوب قلمرویی معین اعلام کرد (وبر، ۱۳۹۴، ۹۲). با استقلال قضائی، دولت توانست مانع رجوع شهروندان ایرانی به گروه‌هایی خارج از نظارت دولت شود و این روند در حوزه‌های دیگر یعنی آموزش نیز اتفاق افتاد. در حقیقت دولت مدرن در آغاز سده چهاردهم توانست بر مبنای مرز مشخص، قوانین مدون، ایجاد نیروی نظامی توانمند متحدالشکل و حذف دیگر نیروهای مشابه مرکزگرای مصالح ملی و منافع شهروندان را تأمین کند؛ چراکه تا پیش از این دولت حق انحصاری استفاده مشروع از زور را با گروه‌هایی دیگر همچون نهادهای خارج از سیطره دولت و سفارتخانه‌های بیگانه در خاک ایران شریک بود. ساختار ضد نوسازی متشکل از سفارت روسیه تزاری و بریتانیا در اتحاد و همکاری با دربار سلطان قاجار درهم‌کوبنده نوسازی و اصلاحاتی بود که می‌توان قیاسش را در سرنوشت امریکایی، میرزا حسین‌خان سپهسالار و پس از آن امین‌الدوله نگریست. سلب قدرت از نیروهای ضد قدرت مرکزی به معنای ایجاد حق انحصاری استفاده مشروع از زور برای دولت ملی بود که پیش از آن نیروهای دولت‌گریز به‌عنوان قدرتمندترین دارندنده آن، شریک سلطنت بودند و به همین دلیل دولت ملی در ایران با لغو این چندگانگی و ایجاد یگانگی و وحدت قدرت مشروع در کشور راه نوسازی را گشود.

سرمایه‌دار ایرانی و دولت مدرن

مسئله دیگر ائتلاف پیدا و پنهان سرمایه‌دار ایرانی و دولت مدرن در آستانه سده کنونی است؛ ائتلافی که با مسئله ایجاد امنیت و دفع خطر تجزیه ایران آغاز شد و در مجالس چهارم و پنجم با تدوین قوانین مدون به اوج خود رسید. ایجاد سیستم مالی و بانکداری مدرن و توسعه راه‌های کشور به تأمین منافع سرمایه‌داری ایرانی یاری فراوان رساند تا آنجا که در همین دوره اولین گروه‌های خانوادگی سرمایه‌دار در ایران تشکیل شدند. سرمایه‌داری ایرانی که از دخالت دولت‌های بیگانه و فقدان قوانین مدون و نهادهای مالی مستقل داخلی خسران پی‌درپی را تجربه می‌کرد، با دفع این موانع توانست به مسئله مهم انباشت ثروت بپردازد؛ انباشتی که در نسل‌های پسین بنیاد کارخانه‌های صنعتی ایران را سبب شد. حفظ و انباشت ثروت در داخل ایران در سایه قدرت مرکزی یگانه‌ی مشروع و ساختار اداری، قضائی و قوانین مدون توانست با تأمین بازار داخلی، صادرات را بهبود ببخشد و در مشارکت برای نوسازی کشور نقشی مهم ایفا کند. در این دوره ثروت‌اندوزی و کارآفرینی برخلاف ذهنیت پیش از رخدادهای دهه ۵۰ نه به‌مثابه استثمر داخلی و استعمار خارجی بلکه کنشی ارزشمند و در راه توسعه کشور تلقی می‌شد. توسعه صنایع و تجارت از یک سو سبب گسترش نهادها و قوانین مرتبط با صنایع و انباشت ثروت از راه تجارت و تولید و از سوی دیگر موجب افزایش قدرت صنعتی و اقتصادی کشور و رفاه بیشتر مردم شد. این رشد صنعتی علاوه بر سیاست‌های دولت برای تبدیل جامعه سنتی به صنعتی مدیون سرمایه‌دارانی است که حتی چند نسل را در بر می‌گرفتند و «می‌توان گفت ساخت اصلی فعالیت‌های اقتصادی این گروه در پایان سال ۱۳۵۷، عمدتاً در قالب سرمایه‌داری خانوادگی، اما در حال ورود به مرحله تبدیل‌شدن به شرکت‌های بزرگ که مدیران نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارند قرار داشت» (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۹۵ الف، ۴۶). اندیشه نوسازی در این دوره نقطه تلاقی بازرگانان، تجار و سرمایه‌داران با دولت بود و بر همین اساس دولت با تدوین قوانین یکسان، ایجاد عدالت قضائی و تأمین زیرساخت‌های توسعه تولید و انباشت سرمایه در ایران، بستر توسعه اقتصادی را برای تمامی طبقات فارغ از گرایش‌ها دینی و تعلقات مذهبی گسترش داد. از نگاه سعیدی و شیرین‌کام «برخلاف خصومتی که در اذهان برخی مسلمانان نسبت به فعالین اقتصادی سایر گروه‌های دینی در اواخر عصر پهلوی دوم وجود داشت» خاندان‌های ارباب‌جمشید، جهانیان و تومانیانس «تقریباً از حمایت روشنفکران و علمای مشروطه‌خواه برخوردار بودند. به نظر می‌رسد اندیشه ملت‌گرایی در برابر قدرت خارجی تا حدود زیادی برای مشروطه‌خواهان،

این موضع‌گیری را طبیعی و مقبول جلوه می‌داد» (سعیدی و شیرین کام، ۱۳۹۵ الف، ۵۰).

از میان کارآفرینان که در سایه دولت مدرن و اندیشه نوسازی، صنایع جدید را بنا نهادند، می‌توان به خاندان برخوردار از نمونه‌های بارز اقتصاد و شرکت‌های خانوادگی اشاره کرد؛ خاندانی که سه نسل بین سال‌های ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷، به‌عنوان یک مؤسسه اقتصادی فعالیت داشتند (سعیدی و شیرین کام، ۱۳۹۵ الف، ۷۶). نسل دوم این خاندان، محمدحسین برخوردار، از دوران کودکی «شاهد پیروزی اندیشه‌های نوگرایانه به‌ویژه از سوی تجار در جنبش مشروطه بود. مجموعه حوادث بی‌ثبات‌کننده آن دوران، وی را تاجری با تمایلات محافظه‌کارانه و طالب امنیت ساخته بود» (سعیدی و شیرین کام، ۱۳۹۵ الف، ۷۷) و فرزند او محمدتقی، به‌عنوان مهم‌ترین چهره نسل سوم خاندان برخوردار راه پدر را پی گرفت و توانست از واردات که پیشه خانوادگی او بود، به سمت تولید مشترک و ایجاد کارخانه‌های صنعتی رفته و موجبات توسعه صنایع ایران را فراهم کند. او کارخانه‌های نوینی همچون قوه پارس، پارس الکتریک، پارس توشیبا، لامپ پارس، کشت و صنعت جیرفت، فرش پارس، شرکت کالای الکتریک، کارتن البرز، کاشی پارس، سرامیک البرز، صنایع الکتریکی البرز، شرکت پوشش و لوازم‌خانگی پارس را با کمک و مشارکت شرکای خارجی بنا نهاد و در طول سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ تعداد کارگران خود را به ۱۱ هزار نفر رساند (سعیدی و شیرین کام، ۱۳۹۵ الف، ۳۵۷-۳۶۰).

دیگر کارآفرینانی مهم این دوران محمدتقی ایروانی است که در این دوران سهمی عمده در رشد شتایان فرایند نوسازی کشور داشت. او با رصد رخدادهای اقتصادی و شرایط مناسب برای گسترش صنایع تولیدی کارخانه کفش ملی را بنیان گذاشت و سهمی مهم در توسعه صادرات غیرنفتی و نظام تولید کارخانه‌ای در ایران ایفا کرد: «رشد کارخانه‌های کفش سازی از جمله کفش ملی نیاز به واردات کفش به شدت کاهش پیدا کرد و جای خود را به واردات فناوری و ماشین‌آلات کفش سازی داد» (سعیدی و شیرین کام، ۱۳۹۵ ب، ۱۰۱). در اوج فعالیت‌های ایروانی در دهه ۱۳۵۰، تولیدات کفش ملی به ۲۵ میلیون جفت کفش افزایش یافته و گروه صنعتی کفش ملی با صادرات به کشورهای عربی و اتحاد جماهیر شوروی به ارزش صد میلیون دلار رسیده بود (سعیدی و شیرین کام، ۱۳۹۵ ب، ۳۱۱).

به عبارت دیگر ساخت دولت مدرن و ایجاد نهادهای آموزشی، قضائی، اقتصادی و اجتماعی مدرن و توسعه سرمایه‌داری تجاری و صنعتی طی سال‌های

پسامشروطه پیامدهای عمده‌ای همچون کاهش چشمگیر بیکاری و فقر، گسترش رفاه اجتماعی و بهبود امکان زندگی در ایران در پی داشت. در ۲۸ مرداد ۱۳۰۷ بانک ملی با اعلان رسمی تشکیل و از ۱۷ شهریور آغاز به کار کرد. هدف از تشکیل بانک ملی ایران تمرکز امور مالی دولت، بازگشایی سپرده، اعطای وام به تولیدکنندگان و توسعه صنعتی بود و پس از آن بیمه ایران در سال ۱۳۱۴ تأسیس شد و علی‌اکبر داور به‌عنوان اولین نفر خانه خود را در برابر حریق بیمه کرد، قانون استقلال گمرکی ایران نیز در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۷ در سراسر کشور به اجرا درآمد و در سال ۱۳۱۵ تعرفه جدید گمرکی اعلام شد (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۶، ۳۱۹، ۱۱۲). راه‌آهن نیز به‌عنوان خط ارتباطی دولت در امور نظامی و جابه‌جایی کالا تحقق یافت. پیش از آن در تبریز، ماکو، محمودآباد، شهرری، زاهدان، سیاه‌وزان و... راه‌آهن محدودی برای استفاده ساخته شده بود، اما یکپارچگی ایران، رفع موانع ارتباطی و توسعه مبادلات بازرگانی میان نقاط حساس و پرجمعیت کشور سبب شد تا آرزوی دیرینه تجار و مشروطه‌خواهان در سال ۲۳ مهر ۱۳۰۶ تحقق یابد. در سال ۱۳۰۷ ساختمان راه‌آهن در شمال توسط آلمان و در جنوب توسط آمریکا پی‌ها آغاز شد و در ۱۳۱۶ در ۱۳۹۴ کیلومتر و ۲۲۴ تونل با تلاش فراوان به بهره‌برداری رسید (محبوبی‌اردکانی، ۱۳۷۶، ۳۳۴ تا ۳۵۳). فرایند تکمیل دولت مدرن کم‌وبیش تا چند دهه بعد ادامه یافت؛ به‌ویژه در سال‌های دهه‌های ۴۰ و ۵۰ رونق اقتصادی موجب بهبود زندگی ایرانیان شد. بین سال‌های ۵۴ تا ۵۷ ضریب جینی کاهش ۷ درصدی داشت و به نوشته صالحی‌اصفهبانی از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۶ (دهه ۴۰ تا نیمه دهه ۵۰) GDP هر سال رشدی ۸ درصدی و در بخش غیرنفتی رشد ۸/۶ درصدی را تجربه کرد و درآمد سرانه به‌مراتب بالاتر از متوسط کشورهای درحال توسعه و به سرعت در حال کم کردن شکافش با درآمد سرانه اروپای غربی بود. در سال ۱۹۷۶ درآمد سرانه ایرانیان به حدود ۶۴ درصد میانگین ۱۲ کشور اروپایی رسید (Esfahani, 2009 & Pesaran). از نگاه آموزگار تا دهه ۵۰ ایران به تدریج از طریق یک تغییر عمده در نظم اجتماعی و اقتصادی سنتی از یک اقتصاد مبتنی بر کشاورزی به یک جامعه مدرن تبدیل شد (Amuzegar, 2014, 31) و دولت از طریق برنامه‌ریزی عمومی، شهرنشینی، صنعتی‌شدن و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی اقتصاد را هدایت کرد و رشد پایدار را به دست آورد. داده‌های منتشرشده توسط بانک جهانی نشان می‌دهد که در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ در مقایسه با سایر کشورهای جهان سوم نرخ رشد واقعی سالانه ایران تقریباً ۹/۶ درصد و دو برابر میانگین کشورهای هم‌سطحش بود و با توجه به هزینه‌های قابل‌توجهی که برای آموزش و بهداشت اختصاص داده‌شده بود پیشرفت‌های زیادی در بهبود رفاه اجتماعی صورت گرفت. مرگ‌ومیر نوزادان،

سوء تغذیه و بی‌سوادی به‌طور شایان توجهی کاهش و مصرف کالری، امید به زندگی و ثبت نام مدارس همه به‌طور چشمگیری افزایش یافت (31، 2014، Amuzegar).

از دیگر سو، در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی با حمایت از بخش خصوصی و وجود ثبات سیاسی، بخش صنعتی ایران رشد درخور توجهی داشت: «ایران به دنبال سرمایه‌گذاری‌های هنگفت دولتی، در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۵، شاهد انقلاب صنعتی کوچکی بود؛ شمار کارخانه‌های کوچک از ۱۵۰۲ واحد به بیش از ۷۰۰۰، کارخانه‌های متوسط از ۲۹۵ به ۸۳۰ و کارخانه‌های بزرگ از ۵ به ۱۵۹ واحد رسید... تولید ناخالص داخلی ایران از سال ۱۳۳۸ تا پایان سال ۱۳۵۵، در یک‌روند صعودی، از ۴۴ هزار میلیارد به ۲۴۲ هزار میلیارد ریال (به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶) رسید. در واقع، اندازه اقتصادی ایران طی هفده سال، ۵/۵ برابر شد. از سال ۱۳۳۹ تا اواسط ۱۳۵۶، اقتصاد ایران نرخ رشد بالایی را تجربه کرد؛ در این دوره هفده‌ساله، نرخ رشد اقتصادی بین ۵ تا ۱۷ درصد در نوسان بود و میانگین رشد اقتصادی در این دوره، رقم ۱۰/۵ درصدی را نشان می‌داد (گروه مهندسی خرد، ۱۳۹۷، ۳۹۹ تا ۴۰۱).

تلاقی دو مفهوم؛ اندیشه‌نوسازی و انقلاب اسلامی

پس از سال‌های شهریور ۱۳۲۰ نیروهای خارج از دولت به‌ویژه خرده‌سرمایه‌داران و گروه‌های مخالف دولت مدرن در مقابل کابینه‌های متزلزل و سیاست‌مدارانی موقت و بی‌اراده (که برخلاف اسلاف خود فاقد روحیه مقاومت و اراده برای تکمیل سازمان و حفظ پایه‌های دولت مدرن بودند) سازمان‌دهی مجدد خود را آغاز کردند. فاصله ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ سال‌های بسیار مهم برای سازمان‌دهی دولت مدرن، گروه‌های روشنفکری و نیروهای خارج از دولت مدرن بود؛ در این دوره شبکه رهبر-پیرو، به‌ویژه سازمان‌دهی شبکه مالی-خدماتی در میان گروه‌های مخالف دولت به‌شدت گسترش یافت، گروه‌های سیاسی و خرده‌سرمایه‌داران مخالف و بیرون از دولت به عرصه آموزش و تأسیس مدارس دینی وارد و با پیگیری خود حتی آموزش دروس دینی در مدارس را لازم‌الاجرا کردند (رجوع کنید به: جعفریان، ۱۳۸۶، ۸۵ و ۱۸۲). رسول جعفریان به‌درستی می‌نویسد که تن‌دادن دولت به خواسته‌های آیت‌الله سیدحسین قمی را که روزگاری نماد مبارزه با سکولاریسم پهلوی اول و به‌ویژه کشف حجاب بود، باید نشانه‌ای از عوض شدن زمانه دانست: «نامه دولت وقت به درخواست‌های آقای قمی بدین‌گونه است:

حضرت آیت‌الله قمی: در جواب تلگرافی که از مشهد مقدس مخابره فرموده بودید، محترماً زحمت می‌دهد. تلگراف در هیئت‌وزیران مطرح و تصویب دولت به شرح زیر اشعار می‌شود: ۱. آنچه راجع به حجاب زنان تذکر فرموده‌اند، دولت عملاً این نظریه را تأمین نموده است و دستور داده‌شده که متعرض نشوند. ۲. در موضوع ارجاع موقوفات خاصه اوقاف مدارس دینی به مصارف مقرر آن از چند ماه قبل دولت تصمیم گرفته است که بر طبق قانون اوقاف و مفاد وقف نامه‌ها عمل آید و ترتیب این کار هم داده‌شده و این تصمیم دولت نیز تعقیب خواهد شد. ۳- در باب تدریس شرعیات و عمل به آداب دینی برنامه‌های آموزشی با نظر یک نفر مجتهد جامع‌الشرایط، چنانچه در قانون شورای عالی فرهنگ قید شده، منظور خواهد شد و راجع به مدرسی که عنوان مختلط دارند در اول ازمینه، مکان پسران از دختران تفکیک خواهند شد» (جعفریان، ۱۳۸۶، ۴۲).

تأسیس مدارس دینی و ورود گروه‌های مخالف دولت مدرن به عرصه آموزش، دخالت در امر دادگستری و دخالت مستقیم خرده‌سرمایه‌داران در امور سیاسی، برهانی است بر ضعف دولت مدرن در سال‌های پس از پهلوی اول و مخدوش کردن مرزهای دولت مدرن و از دیگر سو شراکت آن با گروه‌هایی خارج از آن. در طی همین سال‌ها بود که شبکه گروه‌های مذهبی نفوذ خود را بیش از پیش بازیافت، شبکه مالی و ارتباطی- تبلیغی خود را گسترد و روشنفکران و مخالفان سیاسی نیز با نقد مفاهیم مقوم دولت مدرن در دو جهت موازی پایه‌های دولت مدرن را دچار فرسایش کردند. سعیدی و شیرین‌کام نیز معتقدند ائتلاف بازاریان سنتی و روحانیت نتیجه اقدامات پهلوی دوم و تغییر موازنه سیاسی دو دهه پایانی رژیم سلطنتی بود. روحانیت که «بعد از وقایع خرداد ۱۳۴۲، از سوی شاه کنار گذاشته شده بودند، در اتحاد با بازاریان سنتی؛ هر گروهی را که ظاهراً در خدمت سیاست‌های حکومت بود از روشنفکر گرفته تا سرمایه‌دار از زیر تیغ وابستگی به شاه و امپریالیسم می‌گذراندند» (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۹۵، ۳۳۵). خرده‌بورژوازی نیز که در فشار توسعه‌ی سرمایه‌داری صنعتی قرار داشت، «از یک طرف عامل افول فعالیت‌ها و قدرت اقتصادی خود را به‌ویژه بعد از رشد صنعتی در دهه ۱۳۴۰، صاحبان صنایع مدرن می‌دانستند. آنها بر این عقیده بودند که صاحبان صنعت جدید... حرف آخر را می‌زنند» (سعیدی و شیرین‌کام، ۱۳۹۵، ۳۳۵).

اندیشه‌نوسازی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی

بر همین اساس هنگامی که مبارزه دولت مدرن با گروه‌های سنتی به‌ویژه خرده‌سرمایه‌داران و مبارزان سیاسی در حال نهایی‌شدن و مفهوم انقلاب دستخوش تغییر بود، روشنفکران نه در جبهه دولت مدرن یا مفاهیم ملازم آن، بلکه در جست‌وجوی بازگشت به خویش، آنچه خود داشت و آسیا در برابر غرب بودند و مستقیم و غیرمستقیم در براندازی دولت مدرن و تشکیل نوع دیگری از دولت یعنی دولت بر اساس سنت کهن کوشیدند. این برهه حساس تاریخی که چالش و مبارزه در عرصه مفاهیم و اجتماع در حال رخ‌دادن بود، دورانی است که روشنفکران و خرده‌سرمایه‌داران به ائتلاف ضدیت با دولت مدرن پیوسته‌اند که مهم‌ترین هدفش نقد مفاهیم مدرن در کوره سنت، ایدئولوژی انقلابی و اصالت بومی بود. از میان این روشنفکران جلال آل‌احمد شهرنشینی را به پرداختن به شکم و بعد به زیر شکم خود تعبیر می‌کرد (آل‌احمد، ۱۳۸۵، ۷۷) و احسان نراقی در آرزوی زندگی آرام و آسوده گذشته بود؛ چراکه اصول و معتقداتی که انسان‌ها را هنگام ناراحتی به هم نزدیک می‌کرد، از بین رفته و جای آن را هدف‌هایی از قبیل «موفقیت» و «رفاه» گرفته بود (نراقی، ۱۳۵۴، ۱۰۱). از نگاه او «خلاصه این نمونه‌ای است از حالت نگران‌کننده شهرهای جدید. این وضعیت به عصبان، بی‌زاری و نفرت از تمدن تبدیل شده و نسلی سرخورده به بار آورده است» (نراقی، ۱۳۵۴، ۶) این نقدها در شریعتی به اوج خود رسید که داشت مدینه ماکت جامعه ایدئالی (شریعتی، ۱۳۸۸، ۲۷) است که در آن ملیت و مرزهای جغرافیای و هویت ایرانی ارزش آن‌چنانی ندارد؛ زیرا انقلاب ما اشتراک افراد را نه در خون می‌بیند، نه خاک، نه تجمع، نه اشتراک در مقصد، نه اشتراک در شکل کار و ابزار آن و نه در تشابه نژاد یا حیثیت اجتماعی و نوع زندگی (شریعتی، ۱۳۸۶، ۳۴۰). در ذهن او هر ثروتی داغی آتشین بود بر پشت و پهلوی مالکش (هاشمی، ۱۳۸۵، ۴۴) و سخن از ملیت و سرمایه‌داری بیپوده و نافرجام می‌نمود؛ چراکه جامعه ایدئال او مرزهای ملی را درمی‌نوردید. ابراهیم یزدی نیز معتقد بود اقتصاد در جامعه ایدئال روشنفکران انقلابی، توسعه‌خواهانه و مدل سرمایه‌داری رقابتی نخواهد بود و «آسمان‌خراش‌های شرکت‌های بزرگ اقتصادی که در دل کشورهای ما چون قارچ‌های بی‌قواره‌ای سر از زمین بیرون آورده‌اند، بانک‌ها، مؤسسات کاپیتالیستی که نمایندگان قدرت‌های سیاسی مسلط بوده و تحت نام «سیاست‌های اقتصادی» به خرابکاری سیاسی در کشورهای ما مشغول‌اند، بت‌هایی هستند که در پشتشان یک باند سازمان‌یافته مخرب مشغول

فعالیت است، درهم‌پاشیدن این بتکده‌های قرن بیستم، یعنی پاره‌شدن شریان نظام شرک جدید و پاره‌شدن انستیتوسیون‌های کفر» (یزدی، بی‌تا، ۳۱).

نقد اندیشه نوسازی در معنای عام آن توسط آل‌احمد، شایگان و نراقی، تحکیم مبانی سنت‌گرایی توسط نصر (نصر، ۱۳۵۲)، ایدئولوژیک‌کردن مفاهیم و ارائه مفهوم مذهبی از انقلاب توسط شریعتی (شریعتی، ۱۳۸۵، ۱۰۴ و ۱۱۱ و ۲۳۸) در نهایت ظهور خود را در تغییر اذهان مردم نسبت به مفهوم انقلاب باز نمودند؛ این بازنمایی از یک سو نتیجه حرکت سلبی سیدحسین نصر، داریوش شایگان، احمد فردید و احسان نراقی در نقد پایه‌های مفهومی دولت مدرن و مفاهیم ملازم با آن و تقدس‌بخشیدن به سنت و اصالت سنت بومی و از دیگر سو پیامد حرکت اجاب‌ی آل‌احمد، شریعتی و روشنفکران مذهبی در ارائه مفاهیم رادیکال ضد دولت و تغییر مفهوم انقلاب بود که خود را در پذیرش مفهوم جدید انقلاب از سوی جامعه نشان داد. میرسپاسی به‌درستی یادآور می‌شود که «غرب‌زدگی نوعی تقبیح کل‌گرایانه مدرنیزاسیون در ایران و حمله‌ای تند و ناشکیبا بر همه جنبه‌های زندگی مدرن در ایران معاصر است. روایت سطحی آل‌احمد از جامعه ایران که مبتلا به بیماری فقدان اصالت و زوال معنویت تصور می‌شد...» و در وجهی دیگر این روشنفکران هم‌زمان با نقد تند نسبت به روند نوسازی و فرایند تکمیل دولت مدرن در ایران «از عامه مردم می‌خواهند که جهان مادی را نفی کنند و به موعظه آنها درباره آرمان‌شهری در آینده روی آورند که در قامت یک جامعه اصیل ایرانی و اسلامی تجسم می‌یابد» (میرسپاسی، ۱۳۸۶، ۵۷).

در سال‌های دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ هم‌زمان با نقد اندیشه نوسازی، مفهوم انقلاب از درون‌مایه‌ای سلطنتی تهی شد و درعین‌حال با حفظ معنای رادیکال (جهش بزرگ) مضمونی مذهبی و ضد دولت مدرن به خود‌گرفت و این دو حرکت موازی، یعنی تغییر مضمون مفهوم انقلاب و تبدیل آن به مفهومی کلاسیک و مذهبی به همراه ارائه تصویر جامعه ایدئال توأمان بر بستر نقدی که سیدحسین نصر، داریوش شایگان، احمد فردید و جلال آل‌احمد هرکدام با رویکردی متفاوت در پیش‌گرفته بودند، موجبات انقلاب معنایی و ذهنی در مفهوم نوسازی و انقلاب شد و در نهایت بحران‌های دهه ۵۰ را فراهم آورد. این تغییر مفهوم انقلاب از انقلاب سفید به انقلاب مذهبی تنها تغییر در مضمون یک مفهوم نبود، بلکه تغییر شالوده مشروعیت یک دولت بود. در نظر روشنفکران و مبارزان سیاسی، دولت مدرن خاستگاه مخالفت با سنت بومی بود و انقلاب سفید و جهش بزرگ اقتصادی چیزی

جز غرب‌زدگی، وابستگی به غرب و ضدیت با سنت و فرهنگ بومی نبود؛ تا آنجا که برای مبارزه با غرب‌زدگی ناشی از انقلاب سفید باید به سنت فلسفی و فرهنگ بومی رجعت کرد. اما آنچه آل‌احمد، شریعتی و بازرگان صراحتاً از بازگشت به سنت بومی و مذهبی و نیروی انقلابی مذهب بیان می‌نمودند (بازرگان، ۱۳۴۱، ۱۰۷-۱۲۷)؛ نراقی، نصر (نصر، ۱۳۴۸، ۲۵۸) و شایگان (شایگان، ۱۳۷۸، ۱۴۲ و ۱۶۵) در لفافه سنت مقدس و اصالت خودی اشاره می‌کردند. رسول جعفریان بر این باور است که «اگر شعار نصر در دهه آخر سلطنت پهلوی بازگشت به دین است، آیا شعار انقلاب اسلامی چیزی جز این بوده است؟ دکتر نصر بر این باور است که جامعه وی در روزگار او، به تدریج به سمت دین بازی‌گردد... وی رسالت عالمان دین را در این شرایط چنین می‌داند که آنان می‌بایست به زبانی که قابل درک این طبقات جوانان باشد و بدون اینکه به هیچ‌وجه پیام این ادیان را تحریف کنند، گنجینه‌های حکمت و عرفان و دین را در دسترس آنان قرار دهند. این مطالب در امتداد همان هدفی بود که انقلاب اسلامی نیز به دنبالش بود» (جعفریان، ۱۳۸۶، ۱۷۴).

در پایان دوران پهلوی و سال‌های منجر به انقلاب، موج تجدیدگریزی و سرمایه‌ستیزی در ایران بالا گرفت و ایدئولوژی چپ در تلفیق با برداشت‌های مبارز از سنت دینی که نماینده‌ای همچون شریعتی داشت، پیوندی را رقم زدند که در نهایت منجر به فروپاشی سریع و یکباره دولت مدرن شد. به عبارت دیگر، گفت‌وگو بین روشنفکران دینی، روشنفکران دولتی و روشنفکران مبارز مفاهیمی همچون عدالت اقتصادی، شهادت و... را در مقابل گفت‌وگو دولت مدرن قرار داد. در این دوران سه نهاد اساسی کشور یعنی ساختار بوروکراتیک، نهادهای مدرن اقتصادی و نهاد آموزشی کشور که همگی برآمده از پایه‌گذاری دولت مدرن در سال‌های پهلوی اول بودند، دستخوش دگرگونی‌هایی شدند که می‌توان پایان رسمی دولت مدرن در ایران نامید. انفکاک عناصر بوروکراتیک در اولین روزهای برافتادن دولت مدرن، پس از آن تدوین و تفسیر قوانین اداری و استخدامی و در نهایت زدایش نیروهای پیشین اداره کشور را با تغییر روبه‌رو کرد و با حمله گروه‌های چپ و مبارز در اولین اقدام کارخانه‌های صنعتی کشور به تسخیر نیروهای ضد سرمایه درآمد و در اقدام رسمی در ۱۵ تیر ۱۳۵۸ اموال ۵۲ کنشگر اقتصادی مصادره شد (شیرین کام و فرجام نیا، ۱۳۹۳، ۱۸).

در سال‌های پس از برافتادن دولت مدرن، موج چپ‌گرایی به خروج سرمایه‌های اقتصادی انجامید. از سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۶۷ بنگاه‌داری دولتی صنعت کشور را

با تغییری مهم روبه‌رو و چرخه اقتصادی کشور را دگرگون کرد. با تسلط ذهنیت روشنفکران یادشده، دولت مدرن که در جهت تکمیل قدم برمی‌داشت، دچار تغییر بنیادینی شد که توسعه، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری، تولید، انباشت سرمایه و در نهایت ثبات اقتصادی به‌گونه‌ای متفاوت نسبت به سال‌های دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نمایان شد. طبیبیان می‌نویسد: «برخی کشورها مانند ترکیه، برزیل و مالزی که در سال ۱۳۶۰ وضعیتی ضعیف‌تر از کشور ما داشته یا در حد مشابه قرار داشته‌اند، طی این سال‌ها پیشی گرفته‌اند. چین که شروع دیرهنگ‌تری داشته است نیز طی سال‌های اخیر از نظر تولید ملی سرانه از ما پیشی گرفته و از نرخ رشد بالایی نیز برخوردار بوده است» (طبیبیان، ۱۳۹۶، ۲۰).

در سال‌های پس از انقلاب، مجموعه‌ای از اقدامات برای گسترش نقش دولت در اقتصاد فراتر از آنچه در دوران پیش از انقلاب انجام شده بود، در قانون اساسی تصریح شد. تمام صنایع عمده از مالکان و مدیران خصوصی گرفته شده و در دست دولت قرار گرفت، بانکداری و بیمه کاملاً ملی شد، هزاران شرکت تجاری در زمینه کشاورزی، صنعت و تجارت که متعلق به حامیان رژیم قبلی بودند، مصادره و تبدیل به تعدادی نهاد دولتی شدند (۳۴، ۲۰۱۴، Amuzegar).

نتیجه‌گیری

با نگاهی برگرفته از جامعه‌شناسی تطبیقی-تاریخی می‌توان اندیشه نوسازی و دولت مدرن را در دو وضعیت بررسی کرد: دولت مدرن محصول اندیشه مشروطه‌خواهان و کارگزاران مشروطه در دوران پهلوی بود و در مقابل می‌توان فرسایش دولت مدرن و ساختارهای آن در حوزه عمومی را مهم‌ترین محصول روشنفکران در دو دهه منتهی به انقلاب دانست. پرسش مقاله کنکاش در جایگاه اندیشه نوسازی در بستر دولت مدرن و جنبش انقلابی بود. صورت‌بندی فرضیه بر این مبنا بود که ایران در طول سال‌های پهلوی اول و دوم دچار تغییراتی بنیادین شد؛ موقعیتی جدید که با دوران قبل از آن شدیداً متفاوت بود و در این مسیر گروه‌های خارج از دولت مدرن خود را در آستانه حذف قطعی دیدند با همراهی روشنفکران تفسیری دیگر از جهان مدرن و دولت ارائه دادند. با تفسیر جدید دولت و جامعه مدرن منبع بیگانگی نسبت به سنت بومی پنداشته و جامعه ایدئال آرمان‌شهری تصور می‌شد که باید بر اساس سنت بومی تجدیدبنا شود. این تصور موجبات تغییر در رویکرد به اندیشه نوسازی را فراهم آورد.

اندیشه نوسازی در حوزه‌های گوناگون محصول شکل‌گیری دولت مدرن در سال‌های پس از مشروطه بود و نقد دولت مدرن به طریق اولی به معنای نقد اندیشه نوسازی بود. در نتیجه اندیشه نوسازی و ذهنیت توسعه‌گرایانه در دو دوره مورد بررسی سرنوشتی متفاوت داشت: اندیشه نوسازی در بستر دولت نوینی که در آغاز سده حاضر پی‌ریزی شده بود، جایگاهی محوری و همپای منافع ملی داشت و از این رو سرمایه‌داری، انباشت سرمایه و افزایش توان تولیدی کشور امری بود که به موازات تکامل دستگاه‌های نوین دولتی به مثابه امری ضروری نگریسته می‌شد؛ اما این روند از دهه ۴۰ در ذهن روشنفکران و مخالفان سیاسی تغییر یافت و نتایج خود در رخدادهای سیاسی دهه ۵۰ و به‌ویژه پس از آن در ساختارهای جایگزین شده نمودار کرد.

در این نوشتار اشاره شد که سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب، تغییر مفاهیم و تسلط تدریجی ذهنیت انقلابی نزد روشنفکران به سمتی جریان داشت که شکست اندیشه نوسازی ناگزیر می‌نمود. در همان حال که روشنفکران و سنت‌گرایان، فرایند سرمایه‌گذاری، شهرنشینی، صنعتی‌شدن و توسعه نهادهای مدرن را دلیل ویرانی اصالت بومی و سنت دانسته و به نقد ایدئولوژیک مفاهیم بنیادین دولت مدرن می‌پرداختند، تغییر مفاهیم نیز اتفاق افتاد و بر همین اساس ساختارهای پس از دولت مدرن مبنای خود را نه بر اندیشه نوسازی بلکه بر بازگشت به سنت بومی و قدرتمندی گروه‌هایی همچون خرده‌سرمایه‌داری گذاشتند.

فهرست منابع

۱. آرنت، هانا (۱۳۸۴)، **انقلاب**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲. آل احمد، جلال (۱۳۸۵)، **غرب‌زدگی**، چاپ اول. تهران: نشر خرم.
۳. بازرگان، مهدی (۱۳۵۷)، «نقطه‌نظرهای مهندس بازرگان درباره حکومت اسلامی»، **کیهان**، شماره ۱۰۶۲۶.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، **جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)**، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۵. سعیدی، علی اصغر و شیرین کام، فریدون (۱۳۹۵ الف)، **موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی: زندگی و کارنامه حاج محمدتقی برخوردار**، تهران: گام نو.

۶. سعیدی، علی اصغر و شیرین کام، فریدون (۱۳۹۵ ب)، موقعیت تجار و صاحبان صنایع در ایران دوره پهلوی: زندگی و کارنامه محمدرحیم متقی‌ایروانی، تهران: گام نو.
۷. شایگان، داریوش (۱۳۷۸)، آسیا در برابر غرب، تهران: امیرکبیر.
۸. شریعتی، علی (۱۳۸۶)، علی، تهران: آمون.
۹. شریعتی، علی (۱۳۸۵)، حسین وارث آدم، تهران: قلم.
۱۰. شریعتی، علی (۱۳۸۸)، مذهب علیه مذهب، تهران: نشر چاپخش.
۱۱. شیرین کام، فریدون و ایمان فرجام‌نیا، (۱۳۹۳)، سرگذشت پنجاه کنشگر اقتصادی ایران، تهران: فرهنگ صبا.
۱۲. صفایی، ابراهیم (۱۳۵۳)، زمینه‌های اجتماعی کودتای ۱۲۹۹، تهران: شرکت افست.
۱۳. طبیبیان، محمد (۱۳۹۶)، اقتصادخواهی نافرجام، «آینده‌نگر»، شماره ۶۵.
۱۴. فلور، ویلیم و امین بنایی (۱۳۹۰)، نظام قضائی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه حسن زندیه، تهران: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۵. کانت، ایمانوئل (۱۷۸۴)، روشنگری چیست؟، ترجمه یدالله موقن، بازبایی در ۲۶ جولای ۲۰۱۸ از: <https://www.mahmag.org/farsi/philostudies.php?itemid=1392>
۱۶. گروه مهندسی خرد (۱۳۹۷)، داستان توسعه در ایران، تهران: لوح فکر.
۱۷. محبوبی‌اردکانی، حسین (۱۳۷۶)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. منصور هاشمی، محمد (۱۳۸۵)، دین‌اندیشان متجدد: روشنفکری دینی از شریعتی تا ملکیان، تهران: کویر.
۱۹. میرسپاسی، علی (۱۳۸۶)، روشنفکران ایران: روایت‌های یأس و امید، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر توسعه.
۲۰. نراقی، احسان (۱۳۵۴)، غربت غرب، تهران: امیرکبیر.
۲۱. نصر، حسین (۱۳۴۸)، «مسئله ایمان و برتری اسلام»، معارف جعفری، شماره ۱۰.
۲۲. نصر، حسین (۱۳۵۲)، «زمینه فکری برخورد فرهنگ و تمدن ایران و غرب، (۱ تا ۴)»، یغما، شماره ۲۹۹.

۲۳. ویر، ماکس (۱۳۹۴)، دین، قدرت، جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر هرمس.
۲۴. یزدی، ابراهیم (بی تا)، دو مقاله درباره اقتصاد اسلامی، بی جا.

انگلیسی

25. Amuzegar, Jahangir (2014), **The Islamic Republic of Iran: reflections on an emerging economy**, New York, NY: Routledge.
26. SalehiEsfahani, H & HashemPesaran M (2009), Iranian Economy in the Twentieth Century: A Global Perspective, **Iranian Studies**, volume xx, number x, April.